

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از مسائلی که از مدتها پیش در بین فقهاء مطرح بوده و متقدمین در آن بحث کرده‌اند مسئله نجاست کافر است به همان معنای مصطلح که اجتناب و سرایت نجاست باشد. البته از نقطه نظر بحث فقهی‌اش را حالا ما می‌آئیم عرض می‌کنیم و سابقه‌اش در این متون فقهی بیان می‌شود و این اواخر هم مطالبی راجع به آن صحبت می‌شود و چه بسا رد و ایرادهایی هم نسبت به این قضیه مطرح است و حتی یکی از مسائلی که موجب بوجود آمدن بعضی از تنش‌ها و... در بین ملل شده همین قضیه نجاست کافر یا مشرک است که اعتراضاتی هم که شده بر اینکه اسلام اینها را در حکم سگ و خوک می‌داند

این روی چه حسابی است؟ و آیا میزی در اینجا بین اینها هست یا نیست؟ و این مسئله قذارت و نجاست چگونه است؟ و خلاصه در این زمینه یکی از فروع قابل ملاحظه ای که بین فقهاء از سابق مطرح بوده، این مسئله نجاست کافر است که خب ما راجع به این مسئله در این چند روزی که تا تعطیلی درسها که بطور کلی تعطیل می شود، حدود بیست جلسه ای که می توانیم داشته باشیم انشاءالله سعی می کنیم که [این بحث را تمام کنیم] و خیال می کنیم که این مدت هم کافی باشد برای این قضیه. و بینیم که این مطلب به چه کیفیتی است؟ آیا فرقی بین مشرکین و غیر مشرکین هست یا اینکه در اینجا همه یکسان هستند؟ آیه ای که در قرآن دلالت کند بر اینکه اجتناب از مشرک به این معنای مصطلح، [لازم است]، یعنی سرایت نجاست به همین معنای مصطلحی که ما می دانیم که وجودش موجب بطلان صلاة است و وجودش در لباس موجب بطلان صلاة است و سایر احکامی که بر همین نجاست بخصوص بار می شود، ما یک همچنین آیه ای در قرآن نداریم. آن آیه ای که در قرآن مربوط به اینها هست حالا این آیات را امروز

می‌آئیم عرض می‌کنیم، ولی این اجتناب به این کیفیت خاص، این فقط منحصرأ در روایات هست که سرایت عین نجاست و امثال ذلک هست و لکن ما در آیات قرآن به یک همچنین کیفیتی نداریم، حتی آنچه که در آیات قرآن مربوط به کلب یا خنزیر یا غیره ذلک هست، حتی آنها هم دلالت بر یک معنای دیگری را می‌کند که حالا خدمتان عرض می‌کنم.

سؤال: ...؟

جواب: **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** ؟ بله. حالا

معنای نجس بایستی که در اینجا روشن بشود تا اینکه بینیم قضیه چیست؟

تنها آیه‌ای که در قرآن هست - همان طوری که ایشان اشاره کردند - فقط یک آیه هست در سوره توبه، ظاهراً آیه ۲۸ است که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**

آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ
فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿التوبة، ۲۸﴾

مشرکین نجس هستند و بعد از امسال دیگر نباید مسجد الحرام بیایند و اگر یک وقت شما می‌ترسید از اینکه قطع ارتباط، موجب تنگدستی شما بشود خداوند شما را از فضل خودش بی‌نیاز می‌کند،

خداوند علیم و حکیم است. فقط در خصوص این آیه هست که لفظ **نَجَسٌ** آمده که باید بینیم منظور از **نَجَسٌ** و **نَجِسٌ** در اینجا چیست؟

در لسان العرب می‌فرمایند که: **النَّجَسُ** و **النَّجِسُ** و **النَّجَسُ** و **النَّجِسُ** القَدْرُ مِنَ النَّاسِ و من كل شیء قدرته. **نَجَسٌ** و **نَجِسٌ** عبارت است از هر چیزی که پلید است، قدر به معنای پلید و قبیح است. و آن مردمی که دارای روحیه پلیدی هستند به آنها **نَجَسٌ** گفته می‌شود. **نَجَسٌ** **يَنْجَسُ** **نَجَسًا** فهو **نَجِسٌ** و رجل **نَجِسٌ**، و الجمع اجناس. **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** می‌فرماید: ای انجاس^{۲۸} اخبث^{۲۹}. خبیث هستند. و فی الحدیث از پیغمبر اکرم است که ما هم این مطلب را روایت می‌کنیم که می‌فرمایند: وقتی که کسی داخل بیت الخلاء می‌شود می‌گوید: اللهم انی اعوذ بک من **النَّجَسِ الرَّجْسِ** **الخبیثِ المخبثِ**. پیغمبر فرمودند از **نَجَسِی** که رجس است، یا **نَجِسِ** یا **نَجَسِ** یا **نَجِسِ**، اینها همه به یک معنای واحد هستند. وقتی که با رجس می‌آید **نَجَسٌ** گفته می‌شود و در غیر این صورت **نَجِسٌ** یا **نَجَسٌ** گفته می‌شود. لغات مختلفی با حرکات مختلفی در اینجا وجود دارد. **نَجِسٌ** را به **دَسِ** گفته می‌شود، در اینجا دَس هم بمعنای پلیدی هست. یک حدیث در اینجا دارد که عن الحسن فی

رجل زنی بامراة تزوجها فقال هو انجسها و هو احق بها. یعنی در این زن کدورت و قباحت بوجود آورده و خود این مرد احق به این زن هست.

از این مطالبی که در اینجا هست استفاده می‌کنیم که نجس به معنای رجس است و رجس یعنی پلیدی. آن معنای خاص مصطلح که عبارت است از حالتی در یک شیئی که بواسطه تلاقی رطوبت، آن حالت منتقل به ملاقی بشود، یک همچنین مطلبی نیست در اینجا، فقط در اینجا به معنای پلیدی و رجس در آمده است، پلید، هر چیز پلیدی. حالا آن شیء پلید و خبیث، طبعاً به خاطر آن اثری است که انسان از آن مشاهده می‌کند. فرض کنید که اگر یک نفر شخص کافری باشد، انسان یک اثری از او را مشاهده می‌کند بواسطه اعتقاداتش و خصوصیاتش. یا اینکه یک چیزی که مستقبیح باشد و مورد نفرت و تنفر یک انسان باشد مثل یک زباله کثیفی یا چیزی، به این هم رجس اطلاق می‌شود. یا اینکه به آن آثار ظلم و قبح در اجتماع هم رجس اطلاق می‌شود که در اینجا ایشان می‌آیند این مطلب را بیان می‌کنند.

در مورد رجس می‌فرمایند که: الرجس القدر. به

شیء پلید، رجس گفته می شود. الشيء القذر و
 رَجَسَ الشَّيْءُ يَرْجِسُ رَجَاسَةً و كُلُّ قَذِرٍ رَجِسٌ و
 رَجِسٌ و رَجَلٌ مَرَجُوسٌ و رَجِسٌ رَجِسٌ و رَجِسٌ
 نَجِسٌ بمعنای پلیدی هست. در اینجا هم آن روایت
 را بیان کرده. بعد می فرمایند: الرجس القذر و قد
 يعبر به عن الحرام و الفعل القبيح و العذاب و العنة
 والكفر که تمام اینها به معنای قذر و رجس بمعنای
 مسئله ای است که ناخوشایند و نامطلوب طبع و
 وجدان و فطرت انسان است. لعنت، دور باش،
 عذاب، کفر و فعل قبیح، به تمام اینها رجس گفته
 می شود و نجس هم در اینجا به همین رجس اطلاق
 شده. وَ الرَّجْسُ الْعَذَابُ كَالرَّجْزِ. و جاء في دعاء
 الوتر وَ انزل عليهم رجسك و عذابك که در اینجا
 بمعنای عذاب آمده. یا در قولی تعالی می فرماید: ...
وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿یونس،
 ۱۰۰﴾ انه العقاب و الغضب. برای غضب در اینجا
 هست. یا در اینجا ابن اعرابی دارد که: مرَّبنا جماعةٌ
 رجسون النجسون، ای کفار. اینها رجس هستند و
 اینها نجس هستند، یعنی پلید هستند. یا در آیه قرآن
 می فرمایند: ... **إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ
 الْأَزْلَامُ رَجِسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...**
 ﴿المائدة، ۹۰﴾ بعد می گوید: قال الزجاج الرجس

فی اللغة اسمٌ لكل ما استقدر من عملٍ. فبالغ الله تعالى فی ذم الاشیاء و سماها رجساً. در اینجا هم به همین معانی، تتمه مطالب ایشان آمده که رجس در اینجا به همان معنای نجس است که همان معنای پلیدی باشد و معنای زشت و قبح در اینجا منظور هست. بناءً علیهذا...

سؤال: ...؟

جواب: کدام؟

سؤال: ...؟

جواب: بله.

سؤال: ...؟

جواب: ما داریم بر معنای لغوی تنظیم می کنیم

دیگر.

سؤال: ...؟

جواب: نه، نه. اتفاقاً خلاف است بخاطر اینکه

منظور از **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** این نیست که

چون الان این مثلاً نجس هست، بواسطه ملاقات این

الان نباید به مسجد الحرام بیاید. نه، ممکن است که

لباس بپوشد و عرقش هیچ تلاقی هم با آمدن به

مسجد الحرام و این چیزها نداشته باشد. معنای

نجس به همان معنای کدورت ذاتی است، یعنی مسجد الحرام جایگاه یک همچنین فردی نیست، مثل اینکه یک سگی وارد مسجد الحرام بشود.

سؤال: تأثیر می‌گذارد؟

جواب: نه، صحبت تأثیر نیست. صحبت شرافت مکان است. شرافت این مکان مقدس این نیست که آدمی که طهارت ندارد، طهارت ذاتی ندارد وارد این مکان بشود. این بخاطر آن است. شاید حالا مشرکین وارد مسجد الحرام هم بشوند شاید تأثیر حسن هم در آنها بگذارد. نه این که از این طرف. این به خاطر این است که فرض کنید که چطور در اشعار هم ما داریم که:

سرزده وارد مشو...***..میکده حمام نیست

این تعبیراتی که می‌آورند یا اینکه:

شستشویی کن و وانگه بخرابات خرام*** تا

نگردد ز تو این دیر خراب آبادم

که این حکایت از شرافت آن مکان مقدس را می‌کند و این شرافت با این نجاست ظاهری منافات دارد و همان طوری که مرحوم علامه طباطبایی در اینجا فرمودند:

این در اینجا به آن مسئله خاص کاری ندارد
یعنی این نجس در اینجا این یک مسئله باطنی است
که آن مسئله باطنی یعنی یک کدورت ذاتی، آن
کدورت ذاتی با شرافت و طهارت این مکان در
تعارض و تنافی است و نباید وارد بشود.

سؤال: ...؟

جواب: نه

سؤال: ...؟

جواب: آن بحث تأثیر و تأثر یک بحث جدایی
است، خود بحث ظلمت ذاتی و کدورت ذاتی این
هم یک بحث جدایی است. البته هر چیزی که دارای
ظلمت است، تقارن با این و مصاحبت با ظلمت هم
یک اثری دارد، آن یک بحث دیگر است که
بالاخره...، حالاً نه تنها آن، بلکه اگر یک مسلمان هم
باشد که اهل فسق و فجور باشد آن هم یک اثر سوء
را در انسان دارد. ولی منظور در اینجا فقط همین
قضیه خصوصیت ذاتی آنهاست.

پس بنابراین **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** معنای

نجاست در اینجا همان معنای رجس است همان

طور که در لسان العرب و سایر کتب و همین طور در
 مجمع البیان هم به همین کیفیت به معنای رجس
 گرفتند یعنی یک معنایی که این یک جنبه پلیدی
 دارد. این جنبه پلیدی موجب می شود که مسجد
 الحرام که مکان شریفی است و اهل طهارت باید در
 آن مکان وجود داشته باشند، [افرادی که این پلیدی
 را دارند] در آنجا نیایند. حالا این اهل طهارت هم
 منظور طهارت ذاتی است ولو اینکه از طهارت خبثی
 و اینها هم شخص هنوز ظاهر نشده باشد یا طهارت
 حدثی نداشته باشد، منافات ندارد و اشکال ندارد که
 شخص بدون وضو وارد مسجد الحرام بشود. یعنی
 منظور این است که این کدورتی که بواسطه کفر
 است این کدورت در مسلمان وجود ندارد. اینجا
 جایگاه برای حضور شخصی که دارای کدورت کفر
 و شرک است نیست. این معنای آیه.

ما می بینیم که خداوند در آیاتی در موارد مختلفی
 این رجس را ذکر کرده و برای این موارد هم مراتبی
 دارد، فرض کنید که در یک جا می فرماید که:

... إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ
 رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ... ﴿المائدة، ۹۰﴾

خمر و میسر و انصاب و ازلام، تیرهایی که درست کنند و بزنند به حیوانات و امثال ذلک، اینها رجس است و این عمل، عمل شیطان است. خب رجس در اینجا مسلم به معنای نجاست و اینها که نیست. به معنای آن پلیدی است که در نفس این عمل است و این پلیدی موجب میشود که جنبه رحمانی و جنبه الهی در این عمل وجود نداشته باشد. هر عملی که در آن جنبه الهی نیست آن عمل، رجس است.

فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ ... ﴿یونس، ۳۲﴾ این یک آیه.

یا آیه دیگری که در اینجا دارد، قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿الأعراف، ۷۱﴾

در آیه قبلش می فرماید که **قَالُوا أَ جِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿الأعراف، ۷۰﴾** که در اینجا حضرت هود وقتی که دارد قومش را انداز می کند آن قومش که کفار بودند اینها این طور جواب می دهند. بعد حضرت هود به آنها می فرماید **قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ** بر شما رجس و غضب از ناحیه

پروردگارتان واقع شده، یعنی خداوند بر شما غضب کرده که شما را به این وضع و به این کیفیت درآورده. از رحمت خودش شما را دور کرده. چرا شما خلاصه به سمت نور و اینها حرکت نمی‌کنید؟ که در اینجا رجس و غضب به یک معنا آمده که رجس به معنای دورباش در اینجا هست، ابتعاد در اینجا هست، بُعد در اینجا مطرح است.

یا اینکه فرض بکنید..... **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنْ**

الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿الحج، ۳۰﴾ در اینجا

خداوند وثن را رجس به حساب می‌آورد. وثن، رجس است. خب وثن چوب است، چوب که رجس ندارد. نه، آن حالت الوهیتی که در وثن، در وثنیت، در اوثان و اینها وجود دارد، آن حالت اسمش حالت رجس است که حالت پلیدی است که **وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** هم که این هم به همان معناست که از قول ظلم و اینها باشد.

یا در مورد آیه دیگری که در سوره انعام است

می‌فرماید: **قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى**

طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ

خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ... ﴿الأنعام،

۱۴۵﴾ اتفاقاً این یک آیه‌ای است که در مورد حلّیت

سایر مأكولات و اینها خیلی مورد بحث قرار گرفته، می فرماید که: **قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ** مگر اینکه میت باشد یا خون مسفوح باشد، نه خون به معنای دم، یعنی آن ذبیحه، ذبیحه‌ای که به سفح این ذبیحه انجام شده یا اینکه لحم خنزیر باشد **فَإِنَّهُ رِجْسٌ**. خب این رجس، منظور نجس نیست در اینجا، منظور این است که پلید است. لحم پلید است نه اینکه منظور از لحم نجس در اینجا همین نجاست قابل تسری و نجاست عَرَضِي باشد. یعنی در واقع منظور از رجس در این آیات به یک نوع نجاست ذاتی در این آیات برگشت می کند نه به یک نجاست عَرَضِي، همان طوری که در **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ** هم همین طور است.

حالا ما در اینجا یک آیات دیگری داریم که این رجس را به خدا نسبت می دهد:

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿الأنعام، ۱۲۵﴾ این طور خدا رجس را بر

اینها قرار می‌دهد یعنی بر آن کسانی که صدرشان ضیق است و نمی‌توانند حرکتی، چیزی داشته باشند. در اینجا هم رجس بمعنای دور باش و به معنای پلیدی و کدورت است. یعنی یک کدورتی خدا برای اینها می‌آورد که با آن کدورت دیگر میل به نماز ندارند، میل به انفاق ندارند، میل به اعمال صالح ندارند، اینها یک حالت خفقان و کدورت و ظلمت در وجودشان احساس می‌کنند و نمی‌توانند کاری انجام بدهند.

یا در یک آیه دیگر می‌فرماید: **وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ** ﴿یونس، ۱۰۰﴾ در اینجا هم ایمان بمعنای طهارت و خلاف ایمان بمعنای رجس در اینجا قرار داده شده.

و یا در سوره توبه آیه صد و بیست و پنج می‌فرمایند: **وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ** ﴿التوبة، ۱۲۵﴾ در اینجا مرض به معنای کدورت و به معنای ظلمت و... است.

یا در سوره توبه آیه ۹۵ باز می‌فرماید: **سَيَحْلِفُونَ**

بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ
إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
﴿التوبة، ۹۵﴾ مسئله مربوط به منافقین است،

مسلمانانی که منافق هستند، در این زمینه هست، که
خداوند به پیغمبرش می‌فرماید که از اینها اعراض
کن اینها رِجْس هستند، اینها پلید هستند، مأوای اینها
جهنم است.

این معنا روشن شد. پس روشن شد که رِجْس
عبارت است از یک حالت پلیدی و یک حالت
قذارت که این حالت قذارت و پلیدی در اشیاء وجود
دارد و این حالت پلیدی هم خودش مراتب متفاوتی
دارد، در افراد مختلف است. و حتی این کمترین
کمترین مرتبه اش را هم ما می‌بینیم که خداوند از پنج
تن و ائمه علیهم السلام سلب کرده و می‌فرماید که:

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴿الأحزاب، ۳۳﴾ خب این رجسی

که خدا می‌خواهد در اینجا اذهاب کند، این رجس
آن رجسی نیست که **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ**
باشد یا فرض کنید که **إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا**
أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ، آن رجس که قطعاً این

نیست. در اینجا منظور از رجس کمترین شائبه شرک و کمترین شائبه انانیت و کمترین شائبه نفس و کمترین شائبه ابتعاد از عنایت و لطف پروردگار است که در اینجا تعبیر به این آورده شده. در مقام، به تناسب حکم و موضوع که خداوند می‌خواهد از خمسه طیبه رجس را اذهاب کند، این آن رجس خمر و میسر که نیست که بخواهد بفرماید حالا ما آن کدورت خمر و میسر را از آنها برداشتیم! خمر و میسر را باید از افراد عادی بردارند. **يَا كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللّٰهُ الرَّجْسَ عَلٰى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ يٰ فَاَعْرَضُوْا عَنْهُمْ اِنَّهُمْ رَجِسٌ**، یعنی واقعاً خداوند می‌خواهد از ائمه آن رجس مربوط به منافقین را بردارد؟! خب این مسئله که...!

این رجس در اینجا مراتبی دارد، از مرتبه آن ظلمت محضه که هیچ گونه نور و ایمان در آن شیء وجود ندارد و هیچ نوع روحانیتی وجود ندارد گرفته تا کمترین ذره‌ای از ذرات شرک و ذرات شائبه تعلق به عالم ماده یا غیر ماده، ما سوی الله، که این مقام رفیع که کمترین شائبه توجه به کثرات باشد به ای نحو کان، این اختصاص به ائمه علیهم السلام دارد

که این را خدا می خواهد بردارد.

پس رجس به معنای کدورت است. از موارد استعمال این لفظ [در آیات،] ما استفاده می کنیم که رجس به معنای قبح و پلیدی و کدورت و عمل شنیع و فعل قبیح است و هر چیزی که موجب ابتعاد و دوری باشد این در اصطلاح به معنای رجس است. و از نقطه نظر اصطلاح عرفی هم رجس گفته می شود به هر امر شنیع و فعل قبیحی که نفس انسان، آن را...

... لغت که ملاقات و این حرفها نبوده که واضح بخواهد [آن ملاقات را در معنا لحاظ بکند،] اصلاً آن موقع زمان قبل از اسلام و فلان و این حرفها بوده، بحث رطوبت و ملاقات و فلان و این حرفها، اینها از مسائل اعتبارات شرعیه است نه اینکه از مسائل لحاظ عرفیه باشد. و قرآن هم که بر اساس همین مفاهیم متعارف عرفی در اینجا آمده. و خصوص نجاست عبارت است از اصطلاحات متشرعه نه از اصطلاحات شرعیه، یعنی شرع نیامده است که اینها را برگرداند. یا مثلاً می توانیم بگوئیم که در لسان

قرآن به این کیفیت نیامده اما خب در زمان رسول الله اصطلاح دیگری برای نجس متعارف شد در میان افراد که همان معنای احتراز از تلاقی و ترتب احکام خاص بر این عنوان و بر این مسئله باشد که این یک اعتبار، اعتبار شرعی است. پس بناءً علیهذا ما در قرآن کریم آیه‌ای که دلالت بر این معنای مصطلح خاص باشد نسبت به این قضیه نداریم. حالا باید تفحص کنیم و ببینیم که آیا در روایات یا اینکه در سایر مسائل و تفاسیر نسبت به این قضیه چه آمده؟

سؤال: ...؟

جواب: مرحوم علامه یک نظری در اینجا دارند که البته این را در بحث مشرک ما می‌آئیم آنجا مطرح می‌کنیم، شاید الان به این نرسیم مثلاً شاید یک هفته دیگر به این مطلب برسیم، ایشان می‌فرمایند که آن بحثی که راجع به خصوص این نجس آمده که این آیه هست...

سؤال: نجس مصطلح؟

جواب: نه خیر، همین نجسی که الان خواندیم. به همین پلیدی خاص که **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ**، اینکه **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** برمی‌گردد به همین

مشرکینی که اینها قائل به الوهیت الهه هستند یا اینکه قائل به الوهیت الهه هستند اما او ثان و اصنام را واسطه برای تقرب الی الله، **إِلَّا لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى**

..... ﴿الزمر، ۳﴾ می دانند. این گونه افراد، اصطلاح

اسم فاعل که دلالت بر ثبوت یک وصف است در

یک ذات، در اینجا نسبت به اینها آمده و اما سایر افراد

با تعبیری مثل استقبال و اینها که فقط دلالت بر

اتصاف به یک وصف است نه دلالت بر تقرر و ثبوت

این وصف را می کند، نسبت به افراد دیگر این مسئله

آمده، یا مثلاً دارد ... **وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ ...** ﴿النساء،

۴۸﴾ ... **وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ ...** ﴿النساء، ۱۱۶﴾ ... **وَمَنْ**

يُشْرِكْ بِاللَّهِ ... ﴿الحج، ۳۱﴾ یا درباره یهود و

نصاری و اینها بعبارت **يُشْرِكْ** است ولی به لفظ

مشرک نسبت به یهود و نصاری و اهل کتاب ما آیه ای

نداریم. البته من در اینجا یک عرضی دارم که در

وقت خودش عرض می کنم. بله مطلب ایشان این

است که این عبارت **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا**

يُقَرَّبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ... ﴿التوبة، ۲۸﴾ این

اختصاص به غیر اهل کتاب دارد و اطلاق مشرک با

صیغه اسم فاعل که دلالت بر ثبوت می کند این مربوط به غیر اهل کتاب است ولی راجع به اهل کتاب ما مشرک نداریم پس از تحت این آیه هم خارج است.

سوال: اینهایی که اصلاً خدا را قبول ندارند.

جواب: یا خدا را قبول ندارند، بله.

سوال: بودائیها و...

جواب: آنها قبول دارند.

سؤال: ...؟

جواب: بله قبول دارند منتهی خب اینها یک

سمبلی از خدا ترسیم می کنند و آن سمبل را بعنوان

واسطه برای او قرار می دهند که سمبل، همان

بوداست که بعنوان راهنمایی و هدایت و...، آنها بودا

را خدا نمی دانند. حتی گاو پرستها هم قائل به خدا

هستند منتهی خب گاو را...

سؤال: ...؟

جواب: نه، ملحدین، کمونیستها، کفار، آنها که

هیچ اعتقاد و مذهبی ندارند. قائل به وجود صانع

نیستند.

سؤال: مثل طبیعیون؟

جواب: طبعيون، بله.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ